

علل عقب گرد معنوی



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد

مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از مسایل خیلی تلخ و ناراحت کننده درباره عقب گرد ایمانی بعضی ها می

باشد. افرادی هستند

افرادی بودند و هستند که مدتها خیلی با ایمان بودند ولی بعدا ادمای بی ایمانی

شدند. بعضی هامی گویند ما قبلا خیلی مومن بودیم. حتی نماز شب می خواندیم

ولی الان نماز رو هم ترک کردیم!

شخصی این پیام رو فرستاده:

من قبلا کم تر دنیا دوست بودم اما هر چه بیش تر میرم بالا محبت دنیا عشق به دنیا

در دلم پررنگ تر میشه

چرا من اینجوری شدم

منی که سه شنبه م دعای توسل پنج شنبه زیارت عاشورا چرا روز به روز دارم

پایین تر میرم؟.....

این سوال عده ای از ادماست که ما سعی داریم در این کتاب پاسخ این سوال

بسیار مهم را بدهیم.

بهار 1402. کرمانشاه

علل عقب گرد معنوی

ایمان واقعی انست که روز بروز در انسان بیشتر می شود. و هرچقدر از عمر آدمی می گذرد اعتقادش قوی تر می گردد. مانند اکثر مومنان.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا
وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ¹

آنان که گفتند: محققا پروردگار ما خدای یکتاست و بر این ایمان پایدار ماندند فرشتگان رحمت بر آنها نازل شوند (و مژده دهند) که دیگر هیچ ترسی (از وقایع آینده) و حزن و اندوهی (از گذشته خود) نداشته باشید و شما را به همان بهشتی . که (انبیا) وعده دادند بشارت باد

فصلت ایبه 30¹

اگر انسان مومن بجای پیشرف در اعتقاداتش، پس رفت داشته باشد ضرر کرده است.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند:

کسی که دو روزش با هم برابر باشد، زیان کار است. کسی که امروزش بدتر از دیروزش باشد، از رحمت خدا به دور است.

کسی که رشد و بالندگی در خود نیابد، به سوی کاستی‌ها می‌رود و آن که در راه کاستی و نقصان گام بر می‌دارد مرگ برایش بهتر از زندگی است.

متن حدیث:

مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ وَ مَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ فِي نُقْصَانٍ وَ مَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ؛

متأسفانه دسته ای هستند که در ایمان و اعتقادات دینی خود دچار عقب گرد می شوند و ایمانشان به مرور زمان کم می شود و گاهی کلا کافرو مرتد می گردند! چرا؟

در جواب باید گفت اتفاقاتی در زندگی این افراد می افتد که باعث آسیب رساندن به ایمان آنها می شود.

مثلا رفیق بدی پیدا می شود و او را از ایمان دور می کند! یا مصیبتی برایش پیش می آید و بدلیل نداشتن صبر کافی، با خدا قهر می نماید! یا حاجتی دارد و روا نمی شود و به این دلیل او هم با خدا ارتباطش را قطع می کند! و....

گاهی نقطه ضعف های اخلاقی باعث بیچارگی و عاقبت به شری انسان می شود، و شیاطین نیز از همین نقطه ضعف ها نفوذ می کنند. آری آب از سوراخ و شکستگی داخل کشتی می شده و باعث غرق شدن آن می شود و لباس از درز پاره می شود. لاستیک از محلی که صاف شده می پوکد، و گاه گل که ریگ و سنگ دارد ترک بر می دارد و نخ از جای باریک پاره می شود.

انسان هم چنین است نقطه ضعف ها او را از پا در می آورد خلفا را مقام خواهی

عاقبت به شرّ کرد و عایشه را حسادت بیچاره کرد و طلحه و زبیر را مال دوستی و

خوارج را خشکه مقدّسی و شیطان را تکبر بدبخت کرد

نامیدی از عوامل ضعیف شدن ایمان

نامیدی از گناهان کبیره است. لذا قطعاً از ضعف ایمان است. ناامیدی خود باعث شکست خواهد شد. ندیدن نکات مثبت زندگی و همه پیشرفت‌ها و نعمت‌های خدا غیر از این که ناشکری است، راه پیشرفت و حرکت کردن برای تغییرات مطلوب در زندگی خواهد گرفت.

اگرچه پیدا کردن شغل خیلی سخت شده است. اگرچه ازدواج خیلی مشکل شده است. اگرچه اداره خانواده با این گرانی دشوار است اما انسان می‌تواند با توکل بر خدا و تلاش فراوان بر همه مشکلات غلبه نماید.

پس جوانان نباید بگذارند ناامیدی نسبت به آینده باعث شود بین آنها و خداوند دیواری پیدا شود و از خدا و معنویات فاصله بگیرند برعکس داشتن ایمان بیشتر به موفقیت آدمی کمک می‌کند.

لذا ان عالم ربانی در پاسخ جوانی که می‌گفت سه قفل بزرگ در زندگی دارم. شغل ندارم. زن ندارم. و از آینده می‌ترسم. فرمود کلید این سه قفل نماز اول وقت می‌باشد.

شکست ها از عوامل ضعیف شدن ایمان

یکی از عوامل ضعیف شدن ایمان یا کلابی ایمان شدن بعضی افراد، شکست هایی است که در زندگی می خورند.

مثلا خانم قبل از طلاق خیلی مومن بوده است ولی بخاطر اینکه زندگیش به طلاق کشیده شد ایمانش ضعیف شد و الان دیگر نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد
.....

در حالی که این فرد باید در این شرایط سخت، با کمک ایمان بر سختی ها غلبه نماید. خود نماز به نشاط روحی ادم کمک می کند. معنویات انسان را از افسردگی دور می نماید

ولی متأسفانه این افراد از دین و ایمان دلسرد شده و راه بی ایمانی را انتخاب می کنند که هم در دنیا ضرر کرده اند و هم در آخرت جزو زیان کاران هستند!

رفیق بد!

یکی از علل مهم عقب گرد معنوی، دوستی با بدان هست. شخصی مومن هست ولی با رفاقت با یک ادم منحرف، ایمانش را از دست می دهد. و این خسارت

خیلی بزرگی است. خدا از قول این افراد در قیامت نقل می کند که حسرت خورده و می گویند ای کاش با فلانی رفیق نشده بودم که او مرا گمراه کرد....

آیات 27، 28 و 29 سوره مبارکه فرقان در این رابطه است.

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»
«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»
«لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»

و روزی که میگذرد ستمگر دستهای خود را گوید کاش با پیامبر همراه می شدم ، ای وای بر من کاش نمی گرفتم فلانی را به دوستی، همانا گمراهم کرد از یادآوری (کتاب) پس از آنکه بیامد برای من و شیطان برای انسان ، خوار کننده
«بوده است»

- در این کلام الهی نیز اشاره می کند که در قیامت و زمانی که پرده ها کنار می رود و حقیقت اعمال آدمی آشکار می شود افرادی انتخاب دوستان بد ، به خود ستم کرده اند از شدت ناراحتی دستان خود را می گزند که ای . کاش ، چنین نمی کردم .

در مورد انتخاب دوست ناباب غیر از آیاتی که ذکر شد ، در آیه 118 سوره آل عمران آمده است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ
بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید از غیر خودتان [دوست و] همراز مگیرید [آنان] از
هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی ورزند آرزو دارند که در رنج بیفتید
دشمنی از لحن و سخنان آشکار است و آنچه سینه هایشان نهان می دارد بزرگتر
است در حقیقت ما نشانه ها [ی دشمنی آنان] را برای شما بیان کردیم اگر تعقل
کنید.

در منظر روایات نیز اشاراتی به دوست ناباب شده است که از میان به کلام امام
: حسین (ع) اشاره می کنیم

« مُجَالِسْتَهُ أَهْلَ الْفُسُوقِ رِيْبَهُ »

«همنشینی با بدکاران ، خطر گمراهی را به دنبال دارد»

حدیثی از امام علی علیه السلام

مَنْ لَمْ يُقَدِّمْ فِي اتِّخَاذِ الْإِخْوَانِ الْإِعْتِبَارَ دَفَعَهُ الْإِغْتِرَارُ إِلَى صُحْبَةِ الْفُجَّارِ؛

هر کس در انتخاب برادران (دوستان) امتحان را مقدم ندارد، فریب خوردگی او
را به مصاحبت با بدکاران می کشاند....

ربنا لاتزغ قلوبنا بعد اذ هدینا....

چرا ایمان بعضی ضعیف میشود؟

اهمیت ایمان ریشه دار

البته اگر ایمان ادمی ریشه دار باشد و اعتقاداتش تقلیدی نباشد بلکه از روی تحقیق مومن شده باشد با هیچ چیزی ایمانش کم نمی شود. نمونه ان افرادی هستند که مصیبت های بزرگ برایشان پیش آمد ولی ایمانشان نه تنها کم نشد بلکه بیشتر گردید. خانمی می گفت در سفر کربلا تصادف کردیم و دخترم پلاتین تو پایش گذاشتند و ماهم آسیب دیدیم ولی اعتقادمان به امام حسین علیه السلام بیشتر گردید.

یا خارجی هایی که مسلمان می شوند چون از روی تحقیق است ایمانشان خیلی قوی است....

متأسفانه خیلی ها ایمانشان تقلیدی است. اگر نماز می خواند چون پدر و مادرش نمازخوان بودند این هم نمازخوان شده است. اگر خانمی، چادری است چون مادر و خواهر و.. چادری بودند این هم چادری شده است... اگر محرم سیاه می پوشد و

سینه می زند چون دیگران این کار هارا می کنند...سالی ایام دهه اول محرم در دره شهر استان ایلام برای تبلیغ رفته بودم. روز عاشورا اقای امد و چنین گفت: من سالهاست که محرم سیاه می پوشم و سینه می زنم ولی از روی تقلید از دیگران بود. ولی امسال تازه فهمیدم امام حسین (ع) چقدر مظلوم بوده است...ایمان تقلیدی در حوادثی که پیش می آید دچار آسیب می شود و گاهی به انکار و کفر می انجامد که نمونه های فراوانی در این مورد سراغ داریم...این دعای قرانی که ایه هشتم سوره ال عمران هست را هم باید مرتب بگوییم: ربنا لاترغ قلوبنا بعد از هدیتنا...خدایا بعد از اینکه ما را هدایت کردی دلهای ما را بر نگردان و منحرف نما

پیرامون موضوع کتاب بررسی بیشتری انجام می دهیم..

سلام؛ چرا بعضی آدمهای خوب، عارف و مجاهد عاقبت به شر می شوند، اما بعضی از آدمهایی که یک عمر غرق در گناه بوده، لحظه آخر لطف خدا شامل شان می شود؟ خدا به این آدمهای یک عمر غرق گناه لطف می کند، اما به آنها که یک عمر عبادت کردند و فقط یک لحظه غفلت کردند لطف نمی کند؟ آیا این کار خدا عادلانه است؟ علت چیست؟

پاسخ:

انسان‌ها بر اساس نظام آفرینش مختار آفریده شده‌اند؛ خداوند نیز برای این‌که زمینه انتخاب آزاد را برای انسان‌ها فراهم کند، آنها را در مسیر زندگی از ابتدا تا لحظه‌ی مرگ، مخاطب دو دعوت قرار داده است: یکی مخاطب دعوت عقل و پیامبران الهی، و دیگر مخاطب شیطان و خواسته‌های نفسانی. برخی از انسان‌ها با اراده خود مسیر عقل و انبیا را انتخاب می‌کنند و برخی دیگر مسیر شیطان را بر می‌گزینند؛ بنابراین نباید گفت خداوند برخی را مورد لطف خاص خود قرار داده و برخی را از آن محروم کرده است، بلکه همه به‌طور مساوی از لطف خداوند برخوردار هستند. علاوه بر این، این‌گونه نیست که خداوند تنها به میل خود و بدون هیچ دلیلی فرد مطیع را ناگهان به فردی عصیان‌گر تبدیل کرده و عاقبت او را به شر ختم کند، بلکه کسی که عاقبت به شر شده زمینه‌های شری را از ابتدا در دل خود داشته، اما بروزش نمی‌داد، مانند بلعم یاعورا که قرآن در مورد وی می‌فرماید: «وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي اٰتَيْنَاهُ آيٰتِنَا فَاَنْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ مِنَ الْغٰوِيْنَ»؛

و بر آنها بخوان سرگذشت آن‌کس را که آیات خود را به او دادیم، ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد. از طرفی برخی انسان‌های گنه‌کار و ناسپاس نیز وجود دارند که به صورت اختیاری در درون خود به خوبی‌ها مشتاق بوده و به عبارتی زمینه‌های خیر در وجودشان نهفته است اما فرصت ظهور و بروز نمی‌یابد که امکان عاقبت به خیری آنان

وجود خواهد داشت.

توضیح این‌که برخی از انسان‌ها ممکن است ابتدا دعوت حق را لبیک گفته باشند و در زندگی عادی و روز مره انسان‌های خوبی باشند، اما از آن‌جا که شیطان دشمن و در هر لحظه در کمین [2] قسم خورده انسان‌ها است، وی می‌باشد؛ لذا در مسیر پر پیچ و خم زندگی و آن‌جا که امتحان‌های سخت الهی در پیش رو قرار می‌گیرد، کسانی که ایمان و تقوای الهی در وجودشان نهاده‌اند، گرفتار دام‌های شیطان شده و پیروی از [3] نشده باشد، هوای نفس را با اختیار خویش بر می‌گزینند. و این انتخاب هیچ‌گونه خللی در عدالت خدای متعال ایجاد نمی‌کند؛ چرا که خداوند راه هدایت و گمراهی را برای انسان مشخص و اساساً وظیفه پیام‌آوران الهی نشان دادن [4] نموده، مسیر رسیدن به سعادت و هشدار نسبت به پیروی [5]. نکردن از شیطان است

آیه «وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ...»، به روشنی به داستان کسی اشاره می‌کند که نخست در صف مؤمنان بود، و حامل آیات و علوم الهی گشته، سپس با اختیار خود و بدون آن‌که جبری در کار باشد از این مسیر گام بیرون نهاد؛ به همین جهت شیطان به وسوسه او پرداخت، و عاقبت کارش به گمراهی و بدبختی کشیده شد.

لذا گاهی در میان مردم افرادی پیدا می‌شوند که ممکن است از نظر دین و معنویات به درجاتی رسیده باشند، ولی در اثر دنیاپرستی و خودخواهی و ریاست‌طلبی آن‌چنان در گمراهی فرو می‌روند که گویا علم و کمالی نداشتند و به حدی از شقاوت می‌رسند که به تعبیر قرآن،

شیطان همراه و ملازم آنان می‌شود: «و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند، و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند (چرا که شیطان، رفیق و همنشین آنها است) و کسی که شیطان [6]. «قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است از این‌رو، چه بسا افرادی که از ابتدای زندگی با دین حق آشنا بوده و حدود آن‌را رعایت می‌کردند، ولی در اواخر عمر خویش، راه شیطان را برگزیده و از خدا رویگردان شدند. و برخی دیگر در اواخر عمر خود راه حق را انتخاب کرده و عاقبت به خیر شدند. افرادی مانند حرّ بن یزید ریاحی که در لحظات آخر، در روز عاشورا به سپاه امام حسین(ع) پیوست و سعادت‌مند شد. در مقابل، افرادی مانند بلعم باعورا که آیه بالا در مورد او نازل شد، و کسانی که سال‌ها به اسلام خدمت کرده و در کنار پیامبر اسلام(ص) و ائمه(ع) با دشمنان جنگیدند، ولی در اواخر عمر خود، آخرت را به دنیا فروختند و در مقابل آن بزرگواران قرار گرفتند و سرانجام زندگی آنان به شر ختم شد.

اعراف، 175. [1]

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ گفت: به عزّتت « [2]. سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد. سوره ص، 82

عرب‌های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم. بگو: [3]. شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگوید اسلام آورده‌ایم، امّا هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است. حجرات، 14

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»؛ و او را به راه خیر و شرّ هدایت « [4].
کردیم. بلد، 10

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا»؛ ما راه را « [5].
به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا
ناسپاس. انسان، 3
نساء، 38.² [6].

² www.islamquest.net/fa/archive/fa80278

بستن در به روی غیر خدا...

شخصی به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام عرض کرد شما چگونه به این
مقام رسیدید؟

حضرت فرمودند: جلوی در خانه دل نشستم و غیر خدا را راه ندادم.

ای یکدله و صد دله، دل یک دله

کن

مهر دگران را ز دل خود یله کن

روزی گنجشک نر نزد حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام آمد و عرض

کرد: این گنجشک ماده به من توجهی نمی کند، هر چه من به او محبت دارم در

عوض او به من بی محبتی می کند. حضرت از گنجشک ماده بازخواست کرد،

گنجشک ماده گفت: دروغ می گوید که به من محبت دارد، یکی دیگر را هم

زیر سر دارد و دوست می دارد **حضرت سلیمان زار زار گریه کرد. می دانی چرا؟**

یعنی: خدایا نکند در قلب ما هم، غیر تو جای گرفته باشد

وقتی به حضرت مریم سلام الله علیها خطاب شد: و هزی الیک بجذع النخله

تساقط علیک رطبا جنیا(1) درخت را حرکت بده تا خرماى تازه از آن بریزد و

بخوری. در این هنگام حضرت مریم سلام الله علیها سؤال کرد که خدایا قبلا

خودت روزی مرا در محراب حاضر می کردی، حالا می گوئی درخت را تکان

بده؟

خطاب آمد: قبلا بچه نداشتی تمام افکارت متوجه ما بود لذا ما هم

تمام حوائج و خواسته‌های تو را می‌دادیم، ولی الان گوشه‌ای از

دلت متوجه این فرزندت شده است، لذا ما هم به همان اندازه که

دلت از یاد ما جدا شده، گفتیم درخت را تکان بده تا خرما بریزد و

(از آن بخوری. 2)

.مریم: 25. (1)

. تفسیر اثنی عشر 169/8. (2)

روایتی است که در خانه ای که سگ باشد ملائکه از آن خانه می روند. شخصی

اینجور این روایت را تعبیر می کرد که مراد از سگ، گناه است یعنی اگر گناه

کردی ملائکه رحمت از ادم جدا می شوند و زمینه شکار ادمی توسط ابلیس

بیشتر میشود!

چه چیزهایی غیر خدا هستند تا انها را به دل راه ندهیم؟

خدا در قران انها را مشخص کرده است:

زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ
الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ^۳

محبّت امور مادی، از [قبیل] زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا
و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه
داده شده است [تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند، ولی] اینها

^۳ آل عمران آیه ۱۴

وسایل گذران زندگی دنیا است [و هدف نهایی نمی باشد]؛ و
سرانجام نیک [و زندگی والا و جاویدان]، نزد خداست

یکی زن پرستی! یکی فرزند پرستی! یکی پول پرستی! یکی اسب پرستی! یکی
حیوان پرستی! یکی باغ و زمین پرستی! هنرپیشه پرستی! شاه پرستی!

چقدر افراد هستند که زن پرستند! بخاطر زن ادم می کشند! بخاطر زن با پدر و مادر
خود جنگ می کنند! بخاطر زن با خدا مخالفت می کنند!

در روایات آمده که یکی از آفات و ناهنجاری‌های خانوادگی در آخرالزمان،
:زن‌سالاری تا سر حد زن پرستی و قبله قرار دادن زنان است
در آخرالزمان تمام همّت مرد، شکم او و قبله‌اش، همسر او و دینش، درهم و
دینار او خواهد بود.. مرد از همسرش اطاعت می کند، ولی پدر و مادرش را
نافرمانی می کند.. در آخرالزمان زن را ببینی که با خشونت با همسرش رفتار
می کند، آنچه را که او نمی خواهد، انجام می دهد، اموال شوهرش را به ضرر وی
خرج می کند.».....

اقایی می گفت برادرم همینکه ازدواج کرد کلا با پدر مادر و خانواده خود قطع
رابطه کرد. حتی در تشییع جنازه مادرم نیامد! آقای دیگری می گفت چهارسال

است زخم نمی گذارد به دیدار مادرم بروم! که افراد اینجوری کم نیستند! افرادی که زنان بر زندگی مسلط هستند و در حقیقت آنها سرپرست و رئیس خانواده هستند. و مرد مامور زنانشان هستند هرچه زن فرمان دهد مرد انجام می دهد! این زن پرستی باعث میشود مرد از خدا دور شود و گاهی کافر شود و کافر از دنیا برود.

پادشاه زمان حضرت یحیی بخاطر یک زن زناکار دستور داد سر حضرت یحیی (ع) را قطع کنند و داخل طشت طلا گذاشته به عنوان هدیه برای آن زن زناکار ببرند!

فرزند پرستی!

یکی از موانع خداپرستی، فرزند پرستی است!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكََ

فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (ایه 9 منافقون)

الا ای اهل ایمان، مبادا هرگز مال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل سازند، و البته کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند آنها به حقیقت زیانکاران عالمند

علاقه به فرزند در حد متوسط خوب است اما اگر از حد خود تجاوز کرد مانع خداپرستی می شود.

گویند زیر ابتدا با اهل بیت بود. ولی وقتی پسرش عبدالله بزرگ شد این پسر باعث شد زیر از اهل بیت دور شود.....

ایه الله منتظری بخاطر داماد و برادر دامادش، مقابل حضرت امام ایستاد!

و خیلی های دیگر که فرزند پرستی باعث شد در مقابل حق بایستند.

نقل شده که یک صفات بارزی که در آیه الله بروجردی بود، این بود که حاضر نبود به خاطر فرزندانش به جهنم برود. نوع، آقایان در رابطه با فرزندانشان در می مانند و از این ناحیه، ضربه به آنان وارد می شود ولی آیه الله بروجردی و امام خمینی، بسیار بر این امر مواظبت می کردند و نمی گذاشتند بر مرجعیت اسلام، که آبروی آن آبروی اسلام است، از جانب فرزندانشان لطمه ای وارد شود.

به عنوان نمونه : یک مرتبه ، برخی خدمت آیه الله بروجردی رسیدند، گفتند:
آقازاده را بفرستید تا اقامه نماز بکنند

ایشان بسیار ناراحت شدند و فرمودند: **چه می گوئید؟ مگر شما اسلام را
ملعبه می دانید که این حرفها را می گوئید!...**

ادم مومن اگر سر دوراهی قرار گرفت که خدا را انتخاب کند یا فرزندانش را.
باید خدا را انتخاب کند.

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

**ایمان به خدا کاملاً در انسان جا نمی گیرد تا زمانی که خدا برای او بهتر و مهمتر
باشد از خودش و از مادرش و از پدر و اهلش و از مالش و از همه مردم خدا برای
او بهتر باشد.**

حضرت ابراهیم اینگونه بود وقتی سر دوراهی قرار گرفت که پسر یا خدا! او خدا
را انتخاب کرد.

از او مهمتر امام حسین علیه السلام است که پسرش را در راه خدا قربانی کرد.
اینها خداپرست واقعی هستند.

ادمایی هستند بخاطر فرزند به انواع گناهان مبتلا می شوند. همه چیزشان فرزندشان است! بخاطر فرزندشان تو گوش پسر دیگران سیلی می زنی! بخاطر فرزندشان مقابل قانون می ایستند. بخاطر فرزندشان تملق هر ناکسی را می گویند! بخاطر فرزندشان رشوه می دهند! دروغ می گویند و.....

پول پرستی!

پول پرستی باعث میشود حجت خدا را رها کند و به دشمن خدا پیوندد!

عبیدالله بن عباس، فرمانده سپاه امام حسن مجتبی، یک میلیون درهم از معاویه گرفت و سپاه امام برحق، امام حسن مجتبی مظلوم را رها کرد و با هشت هزار سرباز به معاویه پیوست! چقدر این ادم پست بود. بهترین فرد را رها کرد و به بدترین فرد ملحق گشت! همچنین امام حسن علیه السلام گروهی را به فرماندهی فردی از قبیله کِنده به سوی معاویه فرستاد و دستور داد در «انبار»، لشکر بزند و تا فرمان نرسیده، کاری نکند. وقتی معاویه مطلع شد، در نامه ای به او نوشت: اگر نزد من بیایی، فرماندهی بخشی از نواحی شامات یا جزیره را - که قابل تو را ندارد - به تو می سپارم

وی پانصد هزار درهم نقداً فرستاد. او پول را گرفت و با 200 نفر از یاران و خاندانش به معاویه پیوست. امام بعد از آگاهی از این خیانت برخاست و فرمود:

« هذا الکندی توجّه الی معاویة و غدر بی و بکم و قد اخبرتکم مرّة بعد اخری انه لا وفاء لکم انتم عییدالدنیا...؛ این کندی است که به سوی معاویه رفت و به من و... شما خیانت کرد و من بارها به شما گفتم که وفا ندارید و بندگان دنیا بید

امام شخصی از قبیله مراد را با 4000 نفر فرستاد و از او در حضور مردم خواست خیانت نکند و به خودش هم گفت که به زودی خیانت خواهی کرد. او با سوگندهایی که کوه ها تاب آنها را ندارد، قسم یاد کرد که چنین نمی کند. اما وقتی به انبار رسید، پیک های معاویه آمدند و علاوه بر دادن وعده ها، پانصد هزار درهم نیز تقدیم کردند. و او هم به پیمان خود وفادار نماند. امام بار دیگر فرمود:

« من بارها به شما گفتم که برای خدا به هیچ پیمانی وفا نمی کنید. اینک، این «
«!رفیق شما مرادی است که به من و شما خیانت کرد و به معاویه پیوست.^۴

الخرائج والجرائح، ج 2، ص 574⁴

...لعنت خدا بر این فرماندهان خیانتکار و اربابشان معاویه باد! و این نتیجه پول پرستی است. ادم پول پرست، خدایش سکه و پول است! مواظب باشیم پول پرست نشویم که در اینصورت حاضر میشویم امام زمان خود را به پول بفروشیم!.. انوقت یاران و صحابه امام حسن مظلوم اعتراض می کردند چرا با معاویه صلح کردید؟ آیا کور بودند و نمی دیدند که فرماندهان سپاه به امام مظلوم خیانت کردند؟ آیا نمی دیدند که امام مظلوم یآوری ندارد؟ اینجا بود که ان امام مظلوم او که گوشه جگر زهرای مرضیه بود فرمود: سوگند به خدا! اگر با معاویه بجنگم، اینان (کوفیان و شیعه نماها) مرا کتف بسته تسلیم او می کنند. پس اگر در حال عزت با او صلح کنم، بهتر است تا در حال اسیری مرا بکشد یا بر من منت نهد و این منت او ننگ بنی هاشم تا پایان روزگاران باشد⁵

.....بابی انت و امی یا امام حسن مجتبی. ای کاش بودیم و یاریت می کردیم
شمر: گویند وقتی شمر لعین روی سینه امام حسین نشست تا امام را شهید کند امام پرسید تو که من را می شناسی که فرزند زهرای مرضیه و علی مرتضی هستم چرا مرا می کشی؟ شمر جواب داد: برای پول جایزه

احتجاج، ج 2، ص 69. 26⁵

خداوند داستان قارون را ذکر کرده که پول پرستی عامل طغیانش شد شاید اگر
وی پولدار نبود مومن باقی می ماند

علی بن حمزه بطائنی که وکیل امام موسی کاظم (ع) بود و خمس زیادی نزدش
بود. وقتی امام هفتم شهید شد و امام رضا (ع) امام هشتم شیعیان شد. علی بن حمزه
وقتی دید اگر امام رضا (ع) را قبول کند

باید پولهای نزد خود را که خمس و امانت است تحویل امام رضا (ع) بدهد
آمد گفت ای مردم امام موسی کاظم (ع) آخرین امام بوده و دیگر امام دیگری
نداریم

و فرقه واقفیه را تاسیس کرد

یعنی بر امام موسی کاظم علیه السلام توقف کرد!

درمان پول پرستی

درمان این بیماری خطرناک آنست که انسان متوجه شود اموالی که دارد در نزد او
امانت هستند که بعد از مردنش نمی تواند از آن استفاده کند و به وارثین او می

رسد. پس چه بهتر که تا زنده است از این اموال برای آخرت خود استفاده نماید. و
انها را در کارهای خیر و باقیات صالحات خرج کند...

اسلام میگه ادم زرننگ کسیه که اگر ثروت داره مقداری برای زندگی خودش
خرج می کنه و بقیه رو در راه خدا خرج می کنه

اما کسانی که پول دوستند هرگز سکه ای در راه خدا خرج نمی کنند. اینها افرادی
هستند گاه برای بدست آوردن پول ادم می کشند حتی رفیق خود را
//رفیق پول پرست دوستش را کشت تا 100 میلیون به جیب بزند

قتل پسر دایی به خاطر پول نهار! - عصرایران

قتل مادر 30 ساله به خاطر یک مشت پول+عکس

قتل دوست به خاطر پول

قتل خاله به خاطر سرقت پول و طلا

گاهی شده سر دویست هزار تومن ادم کشتند

مرد جوانی که به خاطر هزینه درمان پای یک سگ زن جوانی را به قتل رسانده
بود به اتهام خود اعتراف کرد

قتل؛ تنها به خاطر یک میلیون پول! - افکار نیوز

قتل پدر ثروتمند برای پول - ایران آنلاین

قتل فجیع پدر 62 ساله توسط پسر 44 ساله به خاطر پول - نوداد

قتل فجیع پدر 62 ساله توسط پسر 44 ساله به خاطر پول - نوداد

...مرد 46 ساله همسرش را بخاطر پول خفه کرد

!وهزاران مورد قتل و جنایت و دعوا و اختلاف همه سرپول

اولین سکه ای که در کره زمین ضرب شد ابلیس ان را گرفت و روی قلبش

گذاشت و گفت با وجود محبت بتو دیگه کسی رستگار نمیشود

اولیاء خدا و پول

پول در نزد اولیاء خدا از سایه هم بی ارزش تر است! لذا همه عمر در حال انفاق بودند. اینکه پیامبر خدا در حالی از دنیا رفت که پولی بر جا نگذاشت. همچنین امامان معصوم ما این چنین بودند. گویند امام حسن مجتبی علیه السلام دوبار هر چه ... داشت بخشید. یا امام رضا علیه السلام در روز عرفه همه اموال خود را بخشید و ایه الله العظمی عبدالکریم حائری وقتی از دنیا رفت شب خانواده اش شام نداشتند. حضرت امام برایشان شام تهیه کردند.

آیه الله بروجردی که در سال 1340 از دنیا رفت ششصد هزار تومان بدهکار بود. (بدهکاری برای حوزه علمیه نه بدهکاری شخصی)

تعجب ملائکه

ملائکه از اینکه مردم آخرت را فراموش کرده و به جمع اوری مال مشغولند تعجب می کنند! زیرا باید همه را بگذارند و با یک کفن به عالم آخرت وارد شوند. در عالم آخرت هم پول و ثروت بی ارزش است

هنرپیشه پرستی!

افرادی هستند مخصوصا در بین نوجوانان و جوانان که اگر سر دوراه قرار بگیرند که خدا را انتخاب کنند یا هنرپیشه مورد علاقه شان که برایش می میرند! متأسفانه هنرپیشه رو انتخاب می نمایند!

حامد می گوید:

سینما و فوتبال محصول غرب هستند. ما نیز به تقلید از آنها وارد کار فوتبال و سینما و تئاتر شدیم. غرب فوتبال و سینما و موسیقی امثال اینها را وسیله ای برای مشغول کردن مردم و درآمد زایی قرار داد. کارکرد سینما در غرب چیست؟ غرب با فیلم هایش ذهن مردم را عوض می کند و آنها را به کنترل در می آورد و دنیای امروز دنیای سینماست. دوران کتاب و فلسفه گذشته است. امروز ذهن ها را با فیلم تغییر می دهند. سپس بازیگران را مشهور میکنند و مردم بازیگران را می پرستند.

بازیگران جای خدا را می گیرند و این سازمان های اطلاعاتی هستند که تعیین می کند چه کسی و در کجا باید معروف گردد. مردم به اینها مشغول می شوند تا فاجعه ی بمب اتمی را فراموش کنند. غرب با سینما در آمد زایی نیز می کند و

مشهور شدن بازیگران نیز به آن کمک می کند. این سه کارکرد مهم سینما در غرب است. کارکرد فوتبال نیز حداقل در دو مورد مشابه سینماست. درآمد زایی و مشغول نمودن ذهن مردم. قرار است مردم به بازیگران و بازیکنان بیندیشند نه خدا، نه سیاست

امروز در ایران نیز به تبع غرب چنین سیاستی وجود دارد. این سیاست در برخی از لایه های قدرت که عمدتاً به دولت ها باز می گردد نهادینه شده است. امروز می بینیم که مجلات مربوط به سینما تعدادشان بیشتر از کل فیلم های ساخته شده در یک سال است. وقتی دکه روزنامه فروشی ها را نگاه می کنی متوجه می شوی بیشترین تعداد مجلات، مجلات سینمایی هستند و بیشترین تیراژ روزنامه ها، روزنامه های فوتبالی. وقتی روزنامه رسمی دولت چند زن بازیگر همین چند سال اخیر را به عنوان زنان نقش آفرین تاریخ معرفی می کند به این نتیجه می رسی که سیاست بت سازی بازیگران در ایران نیز طرفدارانی دارد.

بازیگری سینما و تئاتر در حالت کلی چیزی جز ادا در آوردن نیست و ارتباطی با ادیب بودن و فیلسوف بودن ندارد. شاید در میان بازیگران نیز مانند هر قشر دیگری افراد با سواد یا فرهنگی وجود داشته باشند. اما در این مسئله فرقی بین

يك كارگر، مهندس، مغازه دار و بازيگر نيست. بنا بر اين صرف اين كه يك بازيگر به علت نوع كارش مشهور مي گردد و توسط همه شناخته مي شود به معنا الكو بودن يا فرهيخته بودن يا دست آورد بودن براي ممكلت نيست. بنا بر اين بزرگ كردن بازيگران كاري اشتباه و مصداق عوام فريبي و سياست بازي است. اسلام نيز با پز دادن، شهرت خواهي، خودنمايي مخالف است مخصوصاً براي زن ها.⁶

فقر دشمن ايمان؟

عده اي از افراد هستند كه بخاطر فقر ايمان خود را از دست مي دهند.

فقر مادي گرچه به خودي خود خوب نيست، اما براي افراد با ايمان كه به غناي روي و نفسي رسيده اند، مشكل نيست و آن را يك ابتلا مي دانند كه بايد بر آن صبر كنند و از آن، نردبان تكامل بسازند. ولي همين فقر براي افراد سست ايمان خيلي بد و خطرناك است و ممكن است سبب هلاكت آنان شود و اين كه در روايات هم فقر به عنوان همسايه ديوار به ديوار كفر و ... معرفي شده، ناظر به اين مورد است. رسول خدا فرمود:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا⁷

يعني نزديك است كه فقر ادم را كافر كند!

⁶ /www.jahannews.com/sound/183523

⁷ كليني، كافي، تهران، اسلاميه، 1367 ش، ج2، ص 307.

ریشه کن نمودن عواملی که باعث از بین رفتن ایمان می شوند

یکی از راههای . نجات از عقب گرد معنوی انست که هر چیزی که به ایمان ما آسیب می زند را از خود دور نماییم و ریشه ان را بکنیم.

در این زمینه روایات متعددی از پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) نقل شده که برخی از آنها به شرح ذیل می باشد

1. نداشتن محبت اهل بیت پیامبر علیه السلام ایمان را ذوب می کند

امیر المؤمنین علیه السلام به اصحابش فرمود:... و هر کس که دوستی ما در قلب او جای نگیرد ایمان در قلب او مانند ذوب شدن نمک در آب ذوب می‌شود. (اسرار آل محمد علیهم السلام، ص: 515)

2. هرگز دوستی با دشمنان خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با داشتن

(ایمان قابل جمع نیست) 2)

دور زدن دروغ

3. دروغ گو مزه ایمان را درک نمی‌کند

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: بنده‌ای مزه ایمان را درک نمی‌کند مگر اینکه (از دروغ چه جدی و یا شوخی دست باز دارد. (بحار الأنوار، ج 69، ص: 250)

4. خیانت کننده به امانت ایمان ندارد

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که امانتدار نیست ایمان
(ندارد، (نوادر راوندی-ترجمه صادقی اردستانی ص 168

5. خندیدن بیش از حد ایمان را محو می کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خندیدن زیاد ایمان را محو می کند
(ایمان و کفر-ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار ج 2 ص 467

6. حرام خواری ایمان را دور می کند

(پیامبر اکرم فرموده اند : حرام خوردن ایمان را دور می کند (نصایح ص 219

7. زنا کردن موجب می شود تا روح ایمان از انسان جدا گردد (اصول کافی-
(ترجمه مصطفوی ج 3 ص 388

8. عمل نمودن به دستورات دینی موجب تزلزل در ایمان می گردد

امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان بدون عمل ثبات ندارد و عمل از ایمان می باشد. (ایمان و کفر- ترجمه الإیمان و الکفر بحار الانوار ج 1 ص 408) لذا از محوری ترین برنامه هایی که باید داشته باشید انجام واجبات و ترک محرمات می باشد .

9. حسادت ورزیدن به برادر مومن ایمان را در دل آب می کند

امام صادق علیه السلام در این خصوص فرموده اند: هر کس بر مؤمنی حسادت کند، ایمان در دلش همچون نمک در آب ذوب شود. (تحف العقول-ترجمه جعفری ص 284)

10. تهمت زدن به برادر دینی ایمان را ذوب می کند

امام صادق علیه السلام فرمود: و هر گاه به برادر مومن خود تهمت بزند ایمان از قلبش می رود همان طور که نمک در میان آب ذوب می شود (مشکاة الانوار -
(ترجمه هوشمند و محمدی متن ص 197

11. بی صبری ایمان را می برد

حضرت صادق علیه السلام که فرمود: نسبت صبر با ایمان نسبت سر است به تن همچنان که با رفتن سر تن هم از بین می رود با رفتن صبر هم ایمان دوامی نخواهد داشت. (بحار الانوار - ترجمه جلد 67 و 68 ج 2

12. شوخی نمودن نور ایمان را از بین می برد 3)

ابو الربیع گوید: از امام علیه السلام پرسیدم چه کلماتی مرد را از ایمان خارج می گرداند فرمود: هر گاه نظریه ای داد و آن نظریه بر خلافت حق بود اگر او در اجرای آن کوشش کند از ایمان بیرون می شود

امام موسی بن جعفر (ع) به یکی از فرزندان خود فرمود پسرم، از شوخی پرهیز که
موجب از بین رفتن نور ایمان و شخصیت تو می شود (مواظب امامان علیهم
(السلام-ترجمه جلد هفدهم بحار ص 276

13. بی حیاء ایمان ندارد

امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان ندارد آن کس که شرم و حیاء ندارد.
(الحدیث-روایات تربیتی ج 1 ص 277

بخل

14. بخل از محو کننده ایمان است

امام صادق (ع): هیچ چیز به اندازه بخل در محو کردن (کاستن و برانداختن) ایمان کارگر نمی‌شود. سپس فرمود: این بخل را (در نفس انسان) حرکتی است آرام و پیوسته مانند

راه رفتن مورچه؛ و آن (بخل) را شاخه‌هایی است مانند شاخه‌های شرک. (الحیاء با ترجمه احمد آرام، ج 6، ص: 99)

15. طمع ورزی انسان را از ایمان بیرون می‌کند

امام صادق (ع) فرموده‌اند: چیزی که انسان را از ایمان بیرون می‌کند طمع است. (خصال-ترجمه جعفری ج 1 21)

16. عمل کردن بر خلاف حق انسان را از ایمان بیرون می‌کند

ابو الربیع گوید: از امام علیه السلام پرسیدم چه کلماتی مرد را از ایمان خارج می‌گرداند فرمود: هر گاه نظریه‌ای داد و آن نظریه بر خلافت حق بود اگر او در اجرای آن کوشش کند از ایمان بیرون می‌شود. (ایمان و کفر- ترجمه الایمان و (الکفر بحار الانوار ج 1 405

پی نوشت:

1. در همین زمینه دعایی نیز از شیخ طوسی نقل گردیده که در همان فصل ششم . مفاتیح ذکر شده است...

2. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا «
(آباءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ... ») آیه 22 سوره مجادله

3. به نظر می‌رسد مراد از این روایت در خصوص کسانی است که شوخی و لودگی را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند و اهل شوخی‌های بی‌مورد می‌

باشند چرا که اسلام خود به شادابی و مزاح و ایجاد نشاط در بین اطرافیان تاکید
. فراوان دارد^۸

۸ article.tebyan.net/184443!

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: «من ذکرنی و لم یصلّ علیّ فقد شقی، و من
ادرک رمضان فلم تصبه الرّحمه فقد شقی و من ادرک ابویه احدّهما فلم یرّ فقد
شقی؛ (سه گروه شقی و عاقبت به شرنند) کسی که نام مرا یاد کند و صلوات بر من
نفرستد شقاوت ورزیده و کسی که ماه رمضان را درک کند ولی رحمت الهی به او
نرسد پس شقاوت ورزیده و کسی که یکی از والدین خود را درک کند و به او نیکی
نکند شقی خواهد بود».

نمونه هایی از عقب گردهای ایمانی!

1- ثعلبۀ بن حاطب

در قرآن می خوانیم

و منهم من عاهد الله لئن آتينا من فضله لنصدقن ولنكونن من

؛...الصالحين

از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد صدقه خواهیم داد و از شاگردان خواهیم بود. اما هنگامی که خداوند از فضل خود به آنها بخشید بخل ورزیدند، و سرپیچی کردند، و روی گردان شدند این عمل (روح) نفاق را در دل‌هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند برقرار ساخت این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند. آیا نمی دانستند که خداوند اسرار و سخنان در گوش آنها را می داند و خداوند از همه عیوب(و

«پنهانی‌ها) آگاه است

مفسران گفته اند: که این آیات درباره یکی از انصار به نام «ثعلبه بن

حاطب» است. او که مرد فقیری بود سه وقت پشت سر پیامبر نماز

جماعت می خواند، بعد از نماز با اصرار می خواست که پیامبر (صلی الله

علیه وآله) در حق او دعا کند که مال فراوانی پیدا کند.

قلیلٌ تَوَدَّى شکره خیرٌ من کثیرِ لاتطیقه؛» : حضرت فرمود

مقدار کمی که حقش را بتوانی ادا کنی و شکرش را انجام دهی از مقدار

فراوانی که توانایی (ادای حقش را) نداشته باشی بهتر است.» ولی ثعلبه از

اصرار دست برداشت: حضرت در حق او دعا کرد، چیزی نگذشت که

ثروت کلانی از پسر عمویش به او، به ارث رسید و یا بر اثر گله داری

وضع مالی خوبی پیدا کرد به نحوی که ناچار شد بیرون از مدینه زندگی

کند و به نماز جماعت نمی رسید و حتی نماز جمعه هم شرکت نمی کرد.

بعد از مدتی مأموران زکات نزد او آمدند، او نه تنها زکات نداد که اصل

تشریح آن را زیر سؤال برد. وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) متوجه شد

«: فرمود

بر ثعلبه، وای بر ثعلبه، و سرانجام مرتد از **یاویح ثعلبه یا ویح ثعلبه؛ وای**

دنیا رفت.

عاقبت زبیر

علی(علیه السلام) بعد از مرگ زیر توسط عمرو بن جرموز شمشیر او را

برداشت و فرمود: این شمشیر چه سختی هایی را که از پیامبر دور کرد»

و طلحه خود در آخرین لحظه به بدعاقبتی خود اعتراف کرد، در لحظه

جان دادن گفت: «به خدا سوگند من کشته شدن مرد پیری را ندیده ام

که مانند من ضایع شود

2- چشم چرانی و عاقبت به شری

در تفسیر روح البیان نقل شده است که سه برادر، دو نفرشان مدتی

مؤذن مسجد بودند، برادر اولی ده سال مؤذن بود و در بالای مناره مسجد

اذان می گفت. پس از فوت او برادر دوم این منصب را عهده دار شد و او

هم حدود ده سال به آن کار مشغول بود تا این که برادر دوم هم فوت

کرد. پس از آن مردم نزد برادر سوم رفتند و از او خواستند او هم چون

دو برادرش به اذان گویی بپردازد اما وی از پذیرفتن اجتناب کرد. وقتی

اصرار کردند و به او پیشنهاد نمودند که پول زیادی به وی خواهند داد

باز او از پذیرفتن اجتناب نمود. وقتی با اصرار مردم روبه رو شد به آنان

گفت: من اذان گفتن را بد نمی دانم. ولی اگر صد برابر پولی را که

پیشنهاد می کنید به من بدهید باز هم نخواهم پذیرفت زیرا این مأذنه

هایی است که دو برادر مرا بی ایمان از دنیا برد

وقتی لحظات آخر عمر برادر بزرگترم رسید خواستم بر بالینش سوره

یس تلاوت کنم که با نهایت اعتراض و فریاد نهیب او مواجه شدم او می

گفت قرآن چیست؟ چرا برایم قرآن می خوانی؟ برادر دوم هم به این

صورت در هنگام مرگش به من اعتراض کرد از خداوند کمک خواستم

که علت این امر را برایم روشن گرداند زیرا آنان مؤذن و این کار از

آنان انتظار نمی رفت.

یک شب خداوند بر من منت نهاد و در عالم رؤیا، برادر بزرگترم را در

حال عذاب دیدم، به طرفش رفتم و گفتم تو را رها نمی کنم تا به من

بگویی چرا بی ایمان از دنیا رفتی؟ خداوند برای آن که ماجرا را به من

بفهماند، زبان او را گویا نمود. او گفت: ما هر گاه که بالای مأذنه می رفتیم

به خانه های مردم نگاه می کردیم و به محارم مردم چشم می دوختیم و

خلاصه چشم چرانی باعث عذاب ما در آخرت شد.

3- طلحه و زبیر

این دو نفر آن همه در راه اسلام جنگیدند و در جنگ احد جزء هشت

نفری بودند که پیمان بستند تا پای جان از پیامبر دفاع کنند و دفاع

کردند. ولی سرانجام حرص و طمع باعث شد که علیه امام زمان خویش

علی(علیه السلام) قیام کنند و جنگ جمل را، راه اندازند

در جریان انقلاب نیز چنین افرادی وجود داشته اند، قطب زاده همراه

امام راحل از پاریس برگشت ولی بر اثر توطئه علیه امام اعدام شد. و

همین طور جریان بنی صدر درس عبرتی است برای همه

امام علی(علیه السلام) بعد از مرگ زبیر توسط عمرو بن جرموز شمشیر

او را برداشت و فرمود: «این شمشیر چه سختی هایی را که از پیامبر دور

کرد» و طلحه خود در آخرین لحظه به بدعابتی خود اعتراف کرد، در

لحظه جان دادن گفت: «به خدا سوگند من کشته شدن مرد پیری را

«ندیده ام که مانند من ضایع شود

شمر سرباز حضرت علی(علیه السلام) در جنگ صفین بود ولی سرانجام

قاتل فرزند علی(علیه السلام) شد و آن عاقبت شوم را برای خود رقم زد

و در روز تاسوعا پیغام جنگ با امام حسین(علیه السلام) را به عمر سعد

رساند، و او را بر این کار تشویق کرد و آب را بر روی اهل بیت(علیه

السلام) بست و سرانجام بدترین جنایت را مرتکب شد و خورشید را بر

نیزه کرد و به دست مختار به درک واصل شد

اسامه کسی بود که پیامبر او را محبوبترین فرد نزد خود معرفی کرد و

در روزهای آخر عمر خویش دستور داد که همه به جیش اسامه ملحق

شوند و کسی از آن تخلف نکند. و مدّتی نیز در مقابل ابوبکر و غصب

خلافت او مقاومت کرد، ولی سرانجام تسلیم شد، و آمد نزد ابوبکر گفت:

«السّلام علیک یا خلیفه المسلمین؛ سلام بر تو ای خلیفه مسلمین» ابوبکر

«هم در جواب او گفت: «السّلام علیک ایّها الامیر؛ سلام بر تو ای امیر

در جریان انقلاب نیز چنین افرادی وجود داشته اند، قطب زاده همراه

امام راحل از پاریس برگشت ولی بر اثر توطئه علیه امام اعدام شد. و

همین طور جریان بنی صدر درس عبرتی است برای همه.

و همین طور کسانی را سراغ داریم که با همه تلاش ها در راه انقلاب

برخی سرانجام با مرگ موش از دنیا رفتند و برخی نیز بر اثر عصبانیت

گرفتار قتل ناحق شدند^۸

گناهان، عاقبت، ادم را کافر می کند!

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ
سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را
تکذیب کردند و پیوسته آن را مسخره می نمودند

اگر انسان دست از گناه برندارد و توبه نکند عاقبتش این می شود که ایمانش را از
دست می دهد و می گوید: اصلاً شب اول قبری و قیامتی در کار نیست!

گناه اثار خیلی بئی دارد از جمله:

گناه ارتباط با خدا را قطع می کند

یکی از آثار گناه سلب توفیق از ارتباط با خدا و عبادت است و نماز و دعا از

ابزارهای ارتباط با خداوند است که گناه مانع اجابت دعا و ارتباط قوی بین بنده با خالق خویش می‌شود. خداوند در آیه ۱۵ سوره مطففین می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ؛ هرگز چنین نیست قطعاً در آن روز آنان از (ملاقات) پروردگارشان منع شده اند». حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه چنین می‌فرماید: «الهی آن که تو را یافت، چه چیزی را از دست داد و آن کس که تو را از دست داد، چه چیزی را پیدا کرد»، ۳

حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «از تبعیت شهوات پرهیزید که شما را از یاد خداوند غافل می‌کند»، ۴

گناه عمر را کوتاه می‌کند

یکی از مقدرات حتمی انسان مرگ است که هیچ‌گیزی از آن نیست، اما اعمال او با کوتاهی و طول عمرش ارتباط دارد بر طبق ادله‌ای که در علوم دینی وجود دارد دو نوع مرگ وجود دارد اجل حتمی که قابل تغییر نیست و اجل غیر حتمی که با انجام عمل صالح قابل تغییر است و می‌توان آن را به تأخیر انداخت ارتباط تنگانی بین امور مادی و معنوی وجود دارد که کم و بیش علم بشر به برخی از آن‌ها دست یافت و بسیاری از آن‌ها را هنوز نشناخته است.

گناه پرده‌ها را می‌درد

شیخ مفید حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: از برای خداوند بر بنده با ایمانش چهل پرده است که هرگاه یک گناه بزرگ انجام دهد یکی از آن پرده‌ها برداشته می‌شود، ۵

در دعا کمیل می‌خوانیم که اللهم اغفر الذنوب التي تهتك العصم: خدایا بیامرزد آن گناهانی را که پرده‌ها را می‌برد

گناه آرامش خاطر را سلب می‌کند

اساساً در نهاد ما نیرویی است که پس از ارتکاب گناه انسان را مورد ملامت و سرزنش قرار داده و با ضربات مستمر خود آرامش روحی را از انسان سلب می‌کند؛ قرآن کریم از آن به عنوان نفس لوامه یاد کرده است و در سوره قیامت می‌فرماید: لا اقسام بیوم القیامه و لا اقسام بالنفس اللوامه: قسم به روز قیامت و قسم به نفسی که انسان را ملامت می‌کند؛ لذا شخصی که مرتکب گناه می‌شود از محکمه وجدانش هرگز نمی‌تواند فرار کند.

دور ماندن از هدف

امام حسین (ع) می‌فرماید: هر کس بخواهد با معصیت خدا به امری برسد، از خواسته خود دورتر می‌شود و از آنچه می‌ترسد، به آن نزدیک‌تر می‌گردد، ۶

گناه روح را سنگین می کند

در سوره نحل آیه ۲۵ خداوند اینچنین می فرماید: «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، این بارهای سنگینشان را باید تا روز قیامت به دوش خود حمل کنند» و تعبیرات دیگری از این قبیل.

گناه انسان را به کفر می کشاند

یکی از آثار بسیار خطرناک گناه که در شخص گناهکار به وجود می آید این است که او را به کفر و انکار ارزش های مذهبی و دستورات دین که از آن می توان با نام بی دینی یاد کرد، می رساند که به راستی اثر خطرناکی برای انسان و برای سلب سعادت انسان مؤثرترین وسیله است این اثر راه هدایت را به روی انسان می بندد.

قرآن کریم می فرماید

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد انجام دادند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و [از آن بدتر] به استهزا و مسخره کردن آن برخاستند، ۷

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَىٰ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ

زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع. قَالَ كَانَ أَبِي ع. يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ
إِنَّ الْقَلْبَ لَيُؤَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا
تَتْرَالُ بِهِ حَتَّى تَتَغَلَّبَ عَلَيْهِ فَفَيْصِيرَ أَعَاةُ أَسْفَلَهُ

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم همواره میفرمود: چیزی بیشتر از گناه قلب را فاسد نکند، (چیزی تباه کن تر بری دل از گناه نیست) قلب مرتکب گناهی می شود و بر آن اصرار می ورزد تا بر آن چیره آید و سرنگون و وارونه می شود،^۸ علامه مجلسی در معنای جمله فیصی اعلاه اسفله گفته: یعنی همان طور که وقتی ظرفی وارونه شد دیگر چیزی در آن قرار نگیرد، دل نیز در اثر گناه وارونه گردد و دیگر سخن حق در آن جای نگیرد و به تدریج به کفر و بی دینی منجر شود و ما این امر را در برخورد با افرادی که منکر مبدأ و معاد هستند به خوبی مشاهده می کنیم که گناه سبب انکار، الحاد و کفر آنها شده است

گناه دل را تیره می کند

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ چنین نیست که آنان می پندارند، «
بلکه اعمالشان، چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است»^۹

از امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان فرمودند: هرگاه بنده گناهی انجام دهد، نقطه سیاهی در دل او ایجاد می شود. اگر توبه کرد، پاک می شود و اگر به

گناه خود ادامه داد، آن نقطه سیاه زیادت‌تر می‌شود، تا اینکه همه قلب را فرا می‌گیرد و در این موقع است که دیگر او رستگار نمی‌گردد،^{۱۰} به طور کلی گناه موجب بی‌علاقگی نسبت به دستورات الهی می‌شود و فرد گناهکار ناخودآگاه از حقایق و معرفت دور می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

لغت‌نامه دهخدا ماده ذنب-۱

غررالحکم ص. ۶۶۴، ۲-

مستدرک الوسائل، ج. ۱۱، ص. ۳۲۷-۳

همان، ص. ۳۴۷، ۴-

اختصاص مفید ص. ۲۲۰، ۵-

کافی، ج. ۲، ص. ۳۷۳، ۶-

سوره روم/آیه ۱۰، ۷-

اصول کافی ج. ۳: ص. ۳۶۹ روایه: ۱، ۸-

سوره مطفین: ۱۴، ۹-

اصول کافی جلد ۵ صفحه ۱۲۳ - ۱۰۱

¹⁰ <http://www.tabnakhamadan.ir/fa/news/574098>